

مقدمه

یکم

تشیع اثنا عشری (دوازده امامی) یا امامیه - چنان که از زمان شیخ مفید بدین سو، به مرور، به پیکره اصلی تشیع انصراف یافته و بر راست کیشی شیعی اطلاق شده است. از آغاز شکل گیری، هم به لحاظ تحقق عینی و هم از لحاظ درون مایه فکری و آموزه‌ای، شاخصه‌ها و مشخصه‌هایی دارد که آن را از دیگر مذاهب اسلامی، متمایز می‌کرده و بنابه ادبیات رایج این روزگار، بدان، هویت مستقل و متمایزی می‌داده است. درست است که خدای بزرگ، قرآن کریم و پیامبر اکرمش، مسلمانان (و بلکه پیروان همه ادیان ابراهیمی) را «امت واحده» خوانده و خواسته است و نیز امامان شیعه همواره می‌کوشیدند و شیعیان را فرامی‌خواندند تا از بدنه امت اسلامی فاصله نگیرند و جدا نشوند و حتی خودشان تا ناگزیر نبودند مرکزیت رسالت و دیانت اسلامی، مدینه الرسول را - به رغم شیعه نبودن اکثریت مردمان مدینه - ترک نمی‌کردند، با این همه، عوامل متنوع سیاسی-اجتماعی، در کنار آموزه‌ها و مبانی معرفتی، شیعه را به مرور، به جامعه‌ای منحاز و مستقل تبدیل کرد. حتی اگر این جدایی‌های نامرغوب اتفاق نمی‌افتاد، باز ضروری و طبیعی می‌نمود که برای پویایی جامعه و تمدن اسلامی، هویت‌های گوناگون در درون هویت یگانه اسلامی شکل بگیرند که در عین در هم آمیختگی با جامعه بزرگ‌تر (امت یگانه)، مرزبندی‌های خود را با دیگر اجزاء آن پیکره داشته باشند. از همین اختلاف‌ها و تضارب آراء است که اندیشه صواب حاصل می‌شود و هم‌افزایی فکری و عملی برمی‌آید.

قوام و دوام هر جامعه و مجموعه‌ای به مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی است که ماهیت و هویت آن را می‌سازند، بدان معنا می‌بخشند و جهت‌دهنده، الهام‌بخش و حرکت‌آفرین آن‌اند. بدون تحدید و تثبیت این اختصاصات معنابخش، یک مجموعه یا از بین می‌رود یا در دیگر مجموعه‌ها ذوب می‌شود و طبعاً پویایی و بالندگی‌اش را از دست می‌دهد. اگر بپذیریم که تنها راه نجات‌بخش و ارتقادهنده مسلمانان، تفاهم و تعامل (یا فهم متقابل و هم‌افزایی نیروها) است، باز باید هویت‌ها مشخص و نمایان شوند، آنگاه هویت‌هایی که خود را یافته و شناخته‌اند،

می‌توانند تبادل معرفت کنند و برنامه‌هایی مشترک را با هم پی‌گیرند و در برابر چالش‌ها و دشمنان مشترک، با هم و در کنار هم بایستند، بی‌آنکه نگران اضمحلال و از دست رفتن کیان و استقلال باشند.

دوم

در خصوص اختصاصات آموزه‌ای امامیه، با دو نوع کژتابی روبه‌رو هستیم: کسانی هستند که امامیه را به ویژه در آراء فاخر عقلی، برگردان یا تحت تأثیر دیگر مذاهب و مکاتب کلامی - مثلاً معتزله - می‌دانند و طبعاً اختصاصاتش را منکر می‌شوند و دیگرانی هم مایل‌اند که امامیه را در همه آراء متمایز از دیگر مسلمانان نشان دهند تا جایی که گویا «تشیع»، دینی است در برابر دینی به نام «تسنن». رویکرد نخست را در میان قدما، در برخی متکلمان معتزله - مثل خیاط در *انتصار* - و برخی اشاعره - مثل ابوالحسن اشعری در *مقالات الاسلامیین* - و در میان معاصران، در آثار مادلونگ و برخی شاگردانش و نیز برخی هواداران نص‌گرایی در شیعه (به بیان‌های مختلف، البته در خصوص اغلب مبانی و مواضع عقلی شیعه، از بغداد در قرون چهارم و پنجم بدین سو) می‌یابیم و این در حالی است که عقل‌گرایی شیعه اولاً، به دوره و گروهی از دانشوران شیعه محدود نیست و ثانیاً، در مواضع یا در مبانی و روش‌شناسی، در تعلیمات ائمه اهل بیت (ع) ریشه دارد و اتفاقاً معتزلیان به برگرفتن آن تعالیم، مظنون و گاه معترف هستند.

رویکرد دوم (بزرگ‌نمایی اختلافات و اختصاصات) را در میان برخی شیعیان می‌توان یافت که به هر دلیل، به واگرایی متمایل‌اند و اصرار دارند شیعه را حتی در امهات بحث توحید، متفاوت وانمود کنند و مدعی‌اند که دیگر مسلمانان به دلیل پیمودن راهی جز راه شیعه، گرفتار شرک یا جبر یا تجسیم و تشبیه و از این قبیل شده‌اند. گذشته از خدمتی که این جماعت از رهگذر این بیان و تبیین‌ها به انزوای شیعه می‌کنند، از لحاظ علمی، نیز سخنشان راست نمی‌آید، زیرا نه در طرف سنی و نه در طرف شیعی، در خصوص همه تفاسیر و تفاسیل توحید یا عدل، چنین هم‌داستانی‌ای وجود ندارد که این جبهه‌بندی سترگ را موجه سازد. این جماعت همچنین از این نکته غفلت دارند یا تغافل می‌کنند که اسلام در چهارچوب و کیان اصلی‌اش مورد اذعان همه اهل قبله است و دست کم، در مقام اعلان عقیده، کمتر مسلمان دین‌آشنایی را می‌توان یافت که مثلاً از شرک، جبر یا تشبیه، برائت نجوید و با تعبیری از این آفات و انحرافات، فاصله نگیرد. اگر قرار باشد هر مذهبی از زاویه

تنگ یا خاص خودش، دیگر مذاهب را به داوری بنشیند، دیواری دور خودش بکشد و همه اجتهاداتش را اساسی و بنیادین تلقی کند، باید به عدد مذاهب، به بی‌شماره «اسلام» معتقد شویم. آنچه باید ملاک مسلمانی تلقی شود، فهم عمومی مسلمانان - و حتی نامسلمانان آشنا با اسلام - از اصل اسلام و رویه و درون‌مایه آن در قالب ارکان و دعائم است. در این قلمرو، مذاهب اسلامی را باید قرائت‌ها و کوشش‌هایی برای تقرب جستن به حاق، عمق و جوهره دعائم اسلام بدانیم که گاه کامیاب‌اند و بر صواب، و گاه ناکام‌اند و بر خطا، و در فرض خطا، اگر عناد و تعصبی در کار نباشد، مجتهدان یا مقلدان معذور و مأجور خواهند بود و البته موضوعات و مواضعی هم هستند که نه مؤمنان به نفی یا اثباتش مکلف‌اند و نه در کمال، سعادت و نجات ایشان تعیین‌کننده است.

راه میانه‌ای که اثر پیش رو می‌جوید و می‌پوید، به رسمیت شناختن اصل و کلیت اختصاصات و امتیازات خودبنیاد امامیه است که به نوعی در تعالیم اهل بیت (ع) ریشه دارند و به تاریخ‌نگاری‌های کلامی و فرقه‌شناختی متکلمان و ملل و نحل نویسان متکی‌اند و بی‌شمار منابع شیعی نیز گواه جدّ و جهد عالمان شیعی برای استنباط آن‌ها یا دفاع از آن‌هاست. این دامنه خاص شیعی عمدتاً در امامت که هویت‌بخش تشیع و الهام‌بخش شیعیان است، تبلور یافته، اما به امامت محدود نیست و در هر حال، چه در امامت و چه در دیگر آموزه‌ها، اختصاصات شیعه در ذیل دعائم و ارکان اسلامی، قابل تشخیص و تعریف‌اند، بدین معنا که رویه و هسته مشترکی مورد وفاق همه مسلمانان است و اختلافات و اختصاصاتی نیز در سطح و لایه بعدی مطرح می‌شوند و معنا می‌یابند؛ مثلاً اصل امامت و لزوم آن مورد قبول همه مذاهب شناخته شده است - و اگر مخالفت‌ها و مخالفان معدودی هم در کار باشند، به وفاق و اتفاق آسیبی نمی‌زنند - همچنان که مرجعیت علمی، سیاسی و معنوی امامان اهل بیت به اجمال، مورد اذعان همه مسلمانان است.

آنچه اختصاصی شیعه اعتقادی است، باور به نصّ و نصب الهی (علاوه بر وجوب عقلی و نقلی) در باب امامت است که می‌تواند تفسیر و تفصیل اصل اسلامی امامت تلقی شود. همین‌طور در خصوص اصل توحید (شامل وجود و یگانگی خدا و قدرت مطلق و علم کامل خدا و نفی جبر صریح و تجسیم و تشبیه) و عدل (به معنای نفی جور و ظلم از خدا) همه مسلمانان همراه و هم‌رأی‌اند و اختلاف در باب رابطه ذات و صفات یا نقش خدا در افعال انسانی یا حسن و قبح در شمار تفسیر و تفصیل توحید و عدل است که میان مذاهب و نیز در درون خود مذاهب در باب آن‌ها، اجتهادات خرد و کلان متنوعی وجود دارد که در

کنار عوامل غیر معرفتی به شکل‌گیری مذاهب و نیز رویکردهای گوناگون درون‌مذهبی انجامیده است.

سوم

اهمیت شناخت و شناساندن تشیع از یک سو، و توقف این شناخت بر تشخیص وجوه تمایز از وجوه اشتراک (بدون افتادن در مغالطه و لغزش‌های بزرگ‌نمایی و فروکاستن)، سازمان «سمت» را بر آن داشت تا با تکیه بر توانایی و مدیریت علمی دانشگاه ادیان که از پیشگامان مطالعات و رشته شیعه‌شناسی به معنای جدیدش در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌هاست، معارف کلامی شیعه را به تحقیق و تحریر بسپرد. دفتر اول این مجموعه به امامت اختصاص یافت و پس از انتشار، مورد استقبال قرار گرفت. در آن دفتر، هر آنچه در باب کلیات امامت به نظر، لازم و سودمند بود، گردآوری و ارائه شد. اینک در ادامه آن دفتر، به همت جمعی از نویسندگان، دفتر دوم که به دیگر اختصاصات شیعه (غیر از کلیات امامت) معطوف است، تقدیم می‌شود.

شیعه از لحاظ تحقق تاریخی و هنجارهای فردی و عمومی و نیز شعائر و آیین‌های مذهبی، بروز و ظهورهایی داشته و طبعاً به خصائصی شناخته شده است که گاه نقطه قوتش تلقی شده و گاه به خاطر آن‌ها مورد طعنه و هجمه قرار گرفته است. این نوع اختصاصات و بررسی‌روایی آن‌ها و نیز خاستگاه و جایگاه آن‌ها در منابع دینی و سیره ائمه اهل بیت (ع) موضوع این پژوهش نیست. آنچه ما با هدف شناخت بیشتر و واقع‌نمون‌تر از تشیع در تحقیق حاضر می‌جوئیم، نشان دادن آموزه‌های اختصاصی، آن هم در زمینه معارف کلامی است. از آنجا که کانونی‌ترین موضوع در شیعه که مایه تمایز تشیع از دیگر مذاهب اسلامی است، امامت به عنوان یک منصب الهی است، دفتر اول به امامت عامه در قرآن و روایات، از نگاه اهل سنت و دیگر فرق شیعی، از منظر عقل و از نگاه متکلمان شیعه و ولایت تکوینی و سیاسی، علم و عصمت امام، نص و جایگاه اعتقادی امامت اختصاص یافت.

اما این دفتر به امامت خاصه مربوط می‌شود (نصوص دوازده امام، امام مهدی، مرجعیت علمی اهل بیت (ع)، رجعت، سیره امامان در قبال دیگر مسلمانان و تشیع اعتدالی در تعالیم ائمه اطهار) یا ناظر به دیگر معارف کلامی (بداء، امر بین امرین و تقیه) است. از آنجا که شیعه پژوهی بدون آشنایی با نوع نگرش منابع ملل و نحل به شیعه و گزارش‌هایشان از آراء و مقالات نامداران و صاحب‌نظران شیعه، تمامیت نمی‌یابد، یک مقاله به تشیع و انشعاباتش بنابه گزارش‌های ملل و نحل نویسان اختصاص یافته است.

چهارم

برای آنکه دورنمایی کلی و اجمالی از مقالات دفتر دوم در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد (مقالاتی که همچون دفتر نخست در پی نظریه‌پردازی نیستند و جویای تقریر و تحریر دیدگاه‌های حاکم و راست‌کیشانه با نیم‌نگاهی به دیدگاه‌های کم‌طرف‌دار هستند)، درون‌مایه‌شان را مطابق با ترتیب انتشارشان در این مجموعه، تقدیم می‌کنم:

دکتر جعفر رضائی از دانش‌آموختگان دانشگاه ادیان در مقاطع ارشد و دکتری و از پژوهشگران دارالحدیث، اعتدال در تشیع (یا همان تشیع اعتدالی) را که در قرآن و روایات ریشه دارد، مورد توجه قرار داده که در مرز بین تفصیر (عدم التزام به «حقیقت امیرالمؤمنین و تبرّی از دشمنان حضرت»، و عدم انقیاد نسبت به امامان معصوم و علم ویژه آن‌ها) و غلو (خدائنگاری یا نبی‌انگاری امامان) واقع شده است. در بُعد عملی نیز تشیع اعتدالی در گرو شریعت‌محوری (نفی اباحی‌گری) و مراعات تقیه (و مدارا با مخالفان مذهبی) است.

در مقاله جناب علی آقانوری، دانشیار دانشگاه ادیان، نوع نگاه ملل و نحل‌نویسان به تشیع و انشعاباتش بررسی و جمع‌بندی‌ای از داده‌هایشان در باب تشیع و شیعیان ارائه شده است. کتاب‌های *الزینة ابو حاتم رازی، فرق الشیعه نوبختی، المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری، مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری، الفرق بین الفرق بغدادی و الملل و النحل شهرستانی* از مهم‌ترین منابع مورد استناد این مقاله است.

تشیع بر محور امامت، و امامت متکی به نص است. روشن است که نص، به ویژه از نوع جلی و صریحش را باید در روایات نبوی جست، کاری که جناب محمدباقر ملکیان، پژوهشگر شناخته‌شده رجال و حدیث به خوبی از عهده آن برآمده است. گویاترین روایتی که علاوه بر منابع شیعی، در منابع اهل سنت نیز (حداقل از چهار طریق)، منزلت ویژه‌ای دارد، روایت «اثنا عشر خلیفه» است که بنابه تحقیق و تحلیل نویسنده محترم، عالمان دیگر مذاهب به خوبی نتوانسته‌اند از عهده تفسیر و تطبیق آن برآیند. طبعاً با پذیرش صدور و توثیق این روایت، گریز و گزیری از تن دادن به دیدگاه شیعه و تطبیق آن بر دوازده امام نخواهد بود. مرجحات این تطبیق و نیز پاسخ به برخی ایرادها و تردیدها، در ادامه مقاله آمده است.

بحث مرجعیت علمی اهل بیت (ع) بر عهده این کمترین قرار گرفت. این کارکرد مهم‌ترین کاربرد امامت‌باوری در عصر غیبت است (و می‌تواند برای اهل سنت نیز معنا و مینا یابد). این پژوهش جویای تحدید خاستگاه علوم اهل بیت (پس از نشان دادن مقام و منزلت علمی‌شان در نظر توده مسلمانان) و تبیین چندوچون حجیت و مرجعیت علمی ایشان (به‌سان

منبعی مستقل از کتاب و سنت نبوی و طبعاً متکی به منابع غیبی یا اجتهاد معصومانه، یا به سانِ راویانِ معصوم از علم پیامبر) است.

از اختصاصات شیعه و امتیازات معارف و تعالیم اهل بیت (ع) باور به بداء است که در روایات ما، بهترین وسیله برای عبادت خدا دانسته شده است. این موضوع را (که به دلیل مساسی که با علم، اراده و امر الهی می‌یابد، چالش‌برانگیز شده)، دکتر محمد جاودان، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان بر عهده گرفته و آن را پس از تحلیل معناشناختی و بررسی تاریخی، از لحاظ مستندات قرآنی، حدیثی و عقلی، مورد کاوش قرار داده، آنگاه مواضع عالمان شیعه را در قبال این موضوع گزارش کرده است (از انکار بداء به معنای خاص و حقیقی‌اش و ارجاع اختلاف با اهل سنت در این باب، به اختلاف در لفظ تا اثبات آن و البته با تفسیرهای گوناگون). گزارش تبیین‌های مختلف، از جمله تبیین‌های نقل‌محور و فلسفی، پایان‌بخش این مقاله نسبتاً مفصل است.

از دیگر اختصاصات امامیه که اگر دیگر مذاهب اسلامی هم داعیه‌دارش شده‌اند، با استناد به فرموده‌های امامان اهل بیت (ع) بوده، «امر بین امرین» است که به قلم دکتر سیدحسین طالقانی، دانش‌آموخته دانشگاه ادیان و استادیار پژوهشگاه قرآن و علوم حدیث، به دقت، تحریر شده است. این موضوع که از مهم‌ترین چالش‌های کلامی و فلسفی در سنت اسلامی است، هم دامنه فاعلیت الهی را معلوم می‌سازد و هم فاعلیت انسانی را با لحاظ فاعلیت الهی تبیین می‌کند. این موضوع که با عناوینی چون قضا و قدر، استطاعت و جبر و تفویض بررسی شده، دست کم، از زمان و در لسان امام صادق (ع) عنوان «امر بین امرین» را یافته است. این رویکرد که موضعی است در قبال تفویض یا استطاعت قبل الفعل (که همه مؤلفه‌های انجام فعل را در قدرت و فاعلیت انسان می‌داند) و جبر (که شأن فاعلی برای انسان قائل نیست)، راهی میانه را مطرح می‌کند که البته اغلب مذاهب اسلامی مدعی همین راه میانه هستند. نویسنده محترم به خوبی نشان داده که امتیاز شیعه در انشای این اصطلاح و تبیین عالمانه و دقیق این نگاه میانه است و اینکه استطاعت مع الفعل هم می‌تواند به گونه‌ای تقریر و تبیین شود که هم فاعلیت الهی به رسمیت شناخته شود و هم به جبر نگراید.

باور به مهدویت به نحو اجمال، مورد اذعان همه مسلمانان است، اما مهدویت و حیات فرزند امام حسن عسکری (ع) از نسل امام حسین (ع) به عنوان دوازدهمین امام منصوب و معصوم، اختصاصی شیعه دوازده امامی است که طبعاً باید در این مجموعه مقالات، جایگاه در خوری می‌یافت. دکتر مصطفی صادقی استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، عهده‌دار

این موضوع و پژوهش شده و پس از منبع‌شناسی مهدویت و نشان دادن اصالت این باور و جایگاه والایش در قرآن کریم، به ولادت و گواهی‌های زیست آن حضرت، توجه کرده، آنگاه غیبت حضرت، مقوله انتظار و وظایف منتظران را مورد بحث قرار داده و در پایان، به بررسی ظهور و نشانه‌های ظهور همت گماشته است.

رجعت که همچون مهدویت، جنبه آخرالزمانی دارد از اختصاصات امامیه و از ضروریات مذهب است و چنان که دکتر حمیدرضا خادمی، عضو هیئت علمی پژوهشکده «سمت»، به درستی بیان کرده، در دیگر مذاهب اسلامی و حتی دیگر فرق شیعی، جایی ندارد. حتی اسماعیلیه که بلندمرتبه‌ترین جایگاه هستی و دین‌شناختی را برای امام، قائل است و به قیامتی در این دنیا، پیش از قیامت اخروی باور دارد، رجعت در گذشتگان در آخرالزمان را قبول ندارد. نویسنده پس از معناشناسی رجعت (و کرة، دابة الارض، عصا و میسم، بنابه روایات شیعی) و تحریر محل نزاع در این عرصه (اخبار از آن و نه امکان آن)، به فرق رجعت با تناسخ، توجه کرده و ضمن بیان آراء و تفسیرهای مختلف از رجعت در میان عالمان شیعه (و گاه بنابه گزارش منابع اهل سنت)، مستندات قرآنی و حدیثی، و تبیین عقلی رجعت را به بحث گذاشته است.

دیگر موضوعی که صاحب این قلم ناگزیر به ورود در قلمروش شد، تقیه است که اختصاصی شیعه بودنش مشهور است، ولی به واقع، چون کاویده شود روشن می‌گردد که کلیت و انواع آن مورد اذعان همه مسلمانان است، اما چون در روایات شیعی، بر آن بسیار تأکید شده و شیعیان بیشتر از دیگران ناگزیر از عمل به آن بودند (نه فقط در برابر کافران، بلکه در برابر هم‌کیشان نیز)، تقیه را از اختصاصات شیعه به شمار آورده‌اند و برخی به ناروا، آن را پوششی برای پنهان کردن کاستی‌های امامان در علم و عصمت وانمود کرده‌اند. نگارنده در این مقاله، پس از نشان دادن اهمیت تقیه در مکتب اهل بیت (ع) ابعاد و کاربست‌های آن را در کلام، فقه و اخلاق، مورد کاوش قرار داده و به معناشناسی و گونه‌شناسی آن توجه کرده است. در میان انواع تقیه، نوع مداراتی آن بیشتر مورد اهتمام امامان شیعه بوده و طبعاً در این مقاله نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است. گفتنی است که در آغاز، قرار بود جناب دکتر صفری، نویسنده نام‌آشنای «نقش تقیه در استنباط» عهده‌دار تألیف این مقاله شوند و چون مجالش را نیافتند و گزینه دیگری هم نیافتیم، ناگزیر، این کم‌بصاعت، با بهره‌گیری از منابع مختلف و عمدتاً، اثر ایشان دست اندرکار تحریر این مقاله شد.

اقلیت بودن شیعه از سویی، و از سوی دیگر، رسالت فرامذهبی امامان شیعه، باب ویژه‌ای در تاریخ شیعه و سیره اهل بیت (ع) گشوده که می‌تواند در قالب تقیه مداراتی، طرح و پیگیری شود (که در مقاله تقیه، مورد توجه قرار گرفت) و می‌تواند در قالب سیره ائمه اطهار در قبال مخالفان مذهبی بررسی شود، چنان که سیره پژوه گرامی، آقای آقائوری دنبال کرده و پس از دسته‌بندی «دیگران» به نامتدینان، پیروان دیگر ادیان، حاکمان سرزمین اسلامی، پیروان دیگر مذاهب فقهی و کلامی اسلامی و جدانشدگان از پیکره اصلی شیعه، به بحث از مبانی نظری دینی تعامل با دیگر مسلمانان بر پایه اخوت اسلامی (تنوع انسان‌ها بر اساس قابلیت‌ها و مرتبه‌هایشان در ایمان، درجه‌بندی معارف دینی)، بیان اصول دینی تعامل (پرهیز از تحمیل عقیده، ترک مخاصمه، پرهیز از تکفیر و احترام به عواطف مذهبی و مقدسات دیگران) و سرانجام، راهکارهای تعامل دینی (از قبیل حضور در مراسم دینی، معاشرت اجتماعی و پرهیز از ناسزاگویی) پرداخته است.

پنجم

اینک که این مجموعه پیشکش می‌شود، جا دارد یادآور نیک‌اندیشی و ذره‌پروری استاد بی‌همتا و مؤسس فقید سازمان «سمت» باشم که دفتر اول این مجموعه را با دقت و وسواس از نظر تیزبین خود گذراند و بنده را مکلف به ادامه کار و تحریر دفتر دوم نمود و با چشمانی اشکیار فرمود که کاری بکن که رضای خدا و خشنودی اولیای طاهرینش را در پی داشته و در خدمت به تشیع راستین باشد. آخرین باری که چند ماه پیش از عروج نابهنگامش، در مراسم نکوداشت مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در قم (که ایشان سخنران ویژه آن مراسم بود)، خدمتشان شرفیاب شدم، در آن غوغا و ازدحام پایان مراسم، از بنده، جویای سرنوشت این مجموعه شد. ای کاش این دفتر نیز همچون دفتر پیشین، در کنار لطف و اهتمام خلف شایسته ایشان، جناب دکتر ذبیحی و پیگیری‌های مجدانه جناب دکتر حمیدرضا خادمی، مدیر دفتر «سمت» در قم، از بازبینی‌ها، نکته‌سنجی‌ها و حاشیه‌نگاری‌های آن یگانه پژوهش و ارزیابی، برخوردار می‌شد و حتماً در ترازوی بالاتر قرار می‌گرفت!

بابت فراهم آمدن این اثر، همچنین منت‌پذیر ریاست محترم دانشگاه حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای نواب و معاون پژوهشی وقت دانشگاه، جناب دکتر محمد جاودان - که از نویسندگان این مجموعه نیز هستند - و معاون کنونی پژوهش در دانشگاه، جناب دکتر فرمانیان که از بانیان دفتر نخست بودند و فرصت همکاری در این دفتر را نداشتند، و سرانجام

جناب حسن مهدوی، دستیار اجرایی مجموعه و همه عزیزان دست‌اندرکار در سازمان «سمت» که هر کدام به نوعی در فراهم آمدن این اثر سهیم بودند، هستم.

یقین دارم که اگر مجال بیشتری می‌داشتم و از همکاری برخی استادان کلام و تاریخ، بیش از این، برخوردار می‌شدم، حتماً این اثر مرتب‌تری والا تر می‌یافت. آنچه هم‌اکنون پیش روی علاقه‌مندان شیعه‌پژوهی قرار می‌گیرد، اگر قوتی دارد، به نویسندگان محترم مقالات برمی‌گردد، اما کاستی‌ها و نارسایی‌هایش حتماً به این کمترین و ناتوانی‌هایش برمی‌گردد که در شناخت یا جلب نظر برخی نویسندگانی که جایشان در این مجموعه، خالی است یا در بازبینی و ویرایش علمی مقالات، نتوانست به خوبی به وظایفش عمل کند. می‌پذیرم که در دعوت از نویسندگان و در طراحی و فرآوری مقالات، قرائت خاصی از تشیع، که من آن را راست‌کیشی شیعی می‌خوانم، مبنا قرار گرفته است، اما کوشیدیم (بنده و نویسندگان محترم مقالات) که هم‌جانب اخلاق و وفاداری علمی را رعایت کنیم و هم دیگر دیدگاه‌های نامقبول یا کمتر مطرح را نیز گزارش نماییم. کوشش ما معطوف به دعوت از نویسندگانی بود که در این حوزه، شناخته شده بودند و فرصت انجام دادن چنین کاری را در زمان‌بندی خواسته شده داشتند. اگر در دو مورد با تکرار یک نویسنده روبه‌رو هستیم، اتفاقی ناخواسته و از روی ناچاری بوده است. امیدوارم که ارباب معرفت، از روی لطف و دقت، این اثر را که جنبه کمک‌درسی دارد، از نظر بگذرانند و کاستی‌ها و نارسایی‌هایش را گوشزد کنند. از دادار خطاپوش عذرپذیر، می‌خواهم که به یمن روز عرفه که شاهد نگارش آخرین سطور این مقدمه بود، قصور و تقصیرمان را ببخشاید و همواره، ما را در خداشناسی و راه و راهنماشناسی موفق بدارد و ما و همه مسلمانان را در بهره‌مندی از تعالیم اهل بیت (ع) و تشبّه به ایشان و تخلّق به اخلاق الهی و نبوی‌شان، کامروا فرماید!